

و مفسد ملزمه، و به تعبیر دیگر با واجب و حرام دیگری تزاخم پیدا کند و اهمیت

حرمت لمس و نظر کمتر (یا مساوی) باشد.

۶. مصالح اجتماعی در نگاهی دیگر.

## مبانی فقهی تغییرات جمعیتی

آیت الله سید محمد علی مدرسی

۳. در صورت ضرورت کنترل جمعیت، چون ذهنیت جامعه در اثر آموزه‌های اسلامی و بیان عالمان و مبلغان اسلام بر اساس مطلوب و مستحب بودن افزایش نسل شکل گرفته است، باید سخنان و تبلیغات در جهت کنترل (به‌ویژه به‌وسیله روحانیان) به‌گونه‌ای باشد که موجب تناقض فکری و آشفتگی ذهنی برای افراد نشود؛ زیرا در غیر این صورت، پیامدهای نامطلوبی مانند بی‌اعتمادی و تزلزل اعتقادی را به دنبال خواهد داشت. پس باید به شکلی سخن گفت که اشخاصی که به دلیل اعتقاد به سنت‌های اسلامی صاحب فرزند زیاد و کثرت عائله هستند، احساس خسارت و پشیمانی نکنند. راه معقول و صحیح آن است که ضمن یادآوری اصل مسئله، یعنی مطلوب بودن توالد و تناسل، ضرورت‌های مانع برای اجرای این اصل اسلامی در مقطع خاص را به روشنی بیان کنند.

۴. اینکه ادله توالد و تناسل نسبت به افزایش فرزند مطلق است، به معنای فزونی بی‌حد و حصر نیست؛ بلکه در محدوده توانایی شخص برای تربیت آنهاست؛ هرچند به زحمت زیاد و تلاش زیاد نیاز داشته باشد.

۵. آنچه به‌منزله تراحم فردی و اجتماعی در ابعاد مختلف بیان شد، در موردی است که عمل جلوگیری از بارداری با روش‌هایی که فی‌نفسه حرام است، مانند عقیم کردن (بنابر حرمت) یا عملی که مستلزم نظر و لمس حرام است، صورت نپذیرد، وگرنه قابلیت تراحم نخواهد داشت؛ زیرا موضوع استحباب توالد و تناسل بود و روشن است که حکم استحبابی در اثر برخورد با احکام استحبابی دیگر و مانند آنکه اهمیت بیشتری دارند، موقعیت خود را از دست می‌دهد؛ اما کارهای حرامی مانند عقیم کردن (بنا بر حرمت آن) یا لمس و نظر نسبت به زن نامحرم، تنها در صورتی جایز است که با مصالح

## فهرست مطالب

اطلاق ادله تکثیر نسل.....	۴
۱. تشویق به افزایش فرزندان.....	۴
۲. فضیلت فرزند (اصل توالد، نه کثرت آن).....	۵
۳. ترغیب به ازدواج و تشکیل خانواده.....	۶
۴. استحباب ازدواج با زن زایا و ولود.....	۷
۵. ادعیه ازدواج و آمیزش.....	۸
موانع اطلاق.....	۹
الف) انصراف به واسطه قرائن غیرلفظی.....	۹
ب) انصراف ادله به واسطه آموزه‌های دینی.....	۱۲
ج) توجیه روایات افزایش نسل بر مبنای حکم حکومتی.....	۱۵
۶. روایات مجوز عزل.....	۲۶
منافات نداشتن کنترل جمعیت با استحباب تکثیر نسل.....	۲۸
عنوان ثانوی.....	۲۹
تراحم.....	۳۳
۱. تراحم فردی.....	۳۴
تراحم اجتماعی.....	۴۰
یادآوری.....	۴۱

سوی دیگر، نیازمند شناخت صحیح و همه‌جانب نظام اقتصادی و اجتماعی اسلام و درک راه‌حل‌های ویژه‌ای است که تنها در نظام اسلامی و در محیط و فضای مبتنی بر ایمان وجود دارد. از این رو، واگذاری تشخیص ضرورت‌ها به کسانی که تنها به اقتصاد کلاسیک و فرمول‌های متداول آشنایی دارند و از ویژگی‌ها و امتیازهایی مکتب اسلام و جامعه مبتنی بر دین بی‌خبرند یا اطلاع عمیقی از آن ندارند، صحیح نمی‌باشد؛ همان‌گونه که اظهارنظر کسانی که از فقه و علوم اسلامی آشنایی دارند، ولی از دانش جمعیت‌شناسی، اقتصاد و... بی‌بهره‌اند، اعتبار چندانی نخواهد داشت؛ بلکه با ترکیب این دو می‌توان به نتیجه مطلوب رسید.

۲. بدیهی است که باید با ذهنیتی خالی از گرایش‌هایی که در اثر تبلیغات مستمر و مؤکد طرفداران کنترل نسل به وجود آمده است به مسئله جمعیت و آثار آن نگریست و از هر گونه پیشداوری در این زمینه خودداری کرد.<sup>۱</sup> البته استفاده از تجربیات و علوم دیگران با دیده تحقیق و روش منطقی، امری پسندیده و لازم است.

۱. استقلال در اندیشه بدون تأثیرپذیری از فرهنگ و گرایش‌های دیگران - در عین استفاده از دانش آنان - برای امت اسلامی و به‌ویژه اندیشمندان آنها یکی از مسائل ضروری و حیاتی به‌شمار می‌رود و غفلت از آن خسارت‌های جبران‌ناپذیری را متوجه عالم اسلامی کرده است. نکته قابل توجه این است که در حالی که حرکت کنترل جمعیت در دنیا به عنوان عکس‌العملی در برابر مشکلات اقتصادی ناشی از رشد جمعیت معرفی می‌شود، برخی معتقدند به عکس آنچه گفته شد، لااقل در اروپا کنترل مولدی درست در زمانی صورت گرفت که غرب از رشد اقتصادی مطلوبی برخوردار بوده است؛ برای نمونه،

کشور	سال	رشد درآمد برای هر فرد	رشد سالیانه درآمد
انگلیس	۱۸۶۰-۱۹۳۸	۰,۲۳۱	۲,۹ درصد
امریکا	۱۸۶۰-۱۹۳۸	۰,۳۸۱	۴,۸ درصد
فرانسه	۱۸۶۰-۱۹۳۸	۰,۱۳۵	۱,۵ درصد
روسیه	۱۸۶۰-۱۹۳۸	۰,۶۶۱	۸,۵ درصد

حرکت تعیین‌کننده نسل، ۱۷۶

بی‌تردید توالد و تناسل و افزایش جمعیت، در عصر پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام موضوعی مطلوب و مورد تأکید بوده است؛ حتی افرادی که آشنایی کمی با فرهنگ اسلامی دارند، این واقعیت را به خوبی درمی‌یابند. این مسئله با باور مذهبی و فرهنگ دینی مردم آمیخته شده است. به تعبیر دیگر، توالد و تناسل، مانند ازدواج، از اصول مسلم اجتماعی اسلام بوده و بی‌توجهی به آن، عملی ضد ارزش به شمار آمده است.

اما با تغییر سبک زندگی در عرصه‌های فردی و اجتماعی و وقوع واقعیت‌های جدید و نیز به وجود آمدن برخی مشکلات در جوامع به دلیل افزایش جمعیت، این پرسش مطرح می‌شود که آیا تکثیر نسل در شرایط حاضر نیز مطلوب و مستحب است؟

این مسئله از جنبه‌های مختلفی قابل توجه است. از این رو، باید با تعمق، ظرافت و روشی عالمانه به بررسی آن پرداخت؛ به گونه‌ای که نه گرفتار جمود و تعصب ناروا شد و نه تحت تأثیر تبلیغات و گرایش‌های خاص قرار گرفت و نه در صدد توجیه برخی ناکامی‌ها و ضعف مدیریت‌ها برآمد؛ به‌ویژه آنکه، (در این برهه زمانی، تبلیغات شدیدی به منظور کاهش جمعیت<sup>۱</sup> انجام می‌شود.

بدین منظور، باید با مراجعه به منابع دینی، این مسائل را بررسی کرد: الف) اطلاعات

۱. همان‌گونه که اشاره شد این مقاله در دهه هفتاد نوشته شده که از وضعیت خاصی برخوردار بوده است.

و عمومات (اصل و قاعده در باب تکثیر نسل) عارض؛ ب. مقید و مخصص؛ ج. د) عناوین ثانویه و تراحم؛

### اطلاق ادله تکثیر نسل

روایات زیادی در زمینه زادوولد و افزایش جمعیت در منابع دینی نقل شده است. در این میان، برخی از آنها دارای اطلاق و شمول - اطلاق لفظی یا مقامی - نسبت به شرایط گوناگون است. این گونه روایات که به وسیله شیعه و اهل سنت نقل شده، و به دلیل کثرت نیازی به بررسی سندی ندارند، درباره موضوع‌های ذیل‌های وارد شده است:

#### ۱. تشویق به افزایش فرزندان

این دسته از احادیث، افزایش فرزند را به صورت واضح و روشن، مطلوب اعلام می‌کند؛ مانند:

الف) قال رسول الله ﷺ: اکثروا الولد، اکثر بکم الامم غداً؛<sup>۱</sup> فرزندآوری بسیار داشته باشید که من فردا به واسطه فراوانی شما بر سایر امت‌ها افتخار می‌کنم.

ب) قال رسول الله ﷺ: تزوجوا، تزوجوا، فانی مکثر بکم الامم غداً یوم القیامه، حتی ان السقط (یقف محینطاً) علی باب الجنه فیقال له: ادخل، فیقول: لا حتی یدخل ابوای قبلی؛<sup>۲</sup> ازدواج کنید، ازدواج کنید؛ زیرا فردا (در روز قیامت) من نسبت به سایر امت‌ها به فراوانی شما افتخار می‌کنم؛ تا جایی که یک کودک سقط‌شده نیز با حالتی خشمناک بر در بهشت می‌ایستد

۱. وسائل الشیعه، کتاب النکاح، ابواب احکام الاولاد، باب ۲، ح ۸ و ۱۴.

۲. همان.

بود.<sup>۱</sup> البته اگر به حد حرج و اختلال نظام برسد، تحت عنوان ثانوی قرار می‌گیرد. مسئله دیگر در بخش تراحم اجتماعی، مصالح بین‌المللی امت اسلام است. توضیح اینکه، چه‌بسا کثرت نفوس با مصالح داخلی جامعه اسلامی تراحمی نداشته باشد و یا در صورت تراحم ارجح باشد؛ لکن آثار آن به‌گونه‌ای است که موجب تضعیف امت و نظام اسلامی در برابر دشمنان و بیگانگان می‌شود و کشور را در معرض خطر نفوذ و هجوم سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی دشمنان قرار می‌دهد. در این صورت، اگر راهی برای جبران این ضعف، به‌جز کاهش موالید وجود نداشته باشد، باید آن را به‌منزله عاملی برای حفظ کیان مسلمانان مورد توجه قرار داد؛<sup>۲</sup> زیرا حفظ نظام و دفع خطر از کشور، یکی از مهم‌ترین واجبات در فقه اسلامی است.

### یادآوری

۱. تشخیص و ترجیح موارد تراحم در حوزه جمعیت، از یک‌سو به تخصص و کارشناسی مسائل جمعیتی و امکانات و توانمندی‌های مختلف جامعه نیاز دارد و از

۱. برخی معتقدند کثرت جمعیت به‌رغم مشکلاتی که دنبال دارد، گاهی عامل تحرک و رشد اجتماعی است. یکی از محققان غربی به‌نام اورجانسکی (f.k.organski) می‌گوید: تراکم جمعیت در اروپا اثر فراوانی در ترقی و اعتلای آن داشت و باعث شد که اروپا قدرت اول دنیا شود... دانشمند دیگری به نام کولین کلارک از غرب در این زمینه می‌گوید: شاید بیشتر پدیده‌های صنعتی از کثرت جمعیت روزافزون تأثیر پذیرفته است (حرکت تحدید النسل، ص ۱۲۲). پیش‌بینی‌های اشتباه و نابجای مالتوس (مؤسس مکتب مبارزه با افزایش جمعیت) در زمینه افزایش جمعیت و کمبود مواد غذایی و بحرانی که گریبانگیر دنیا خواهد شد، ما را به دقت و تعمق و احتیاط بیشتر در قضاوت وامی‌دارد. استاد کولین کلارک می‌گوید: پیروان مالتوس اظهار می‌دارند که دیدگاه آنها صرفاً یک دیدگاه علمی است. اگر فی‌الواقع چنین باشد، باید گفت هیچ دسته از دانشمندان علوم تجربی به اندازه پیروان مالتوس دچار کمبود و فقر معلومات نیستند. آنها نسبت به آمار جمعیتی در جهل تام به سر می‌برند و آن دسته که اطلاعاتی در زمینه جمعیت دارند، قربانی نادانی خود نسبت به علم اقتصاد شده‌اند (همان مصدر، ۱۲۸).

۲. همان‌گونه که بیان شد، اگر رشد جمعیت کشور را در معرض خطر قرار دهد و موجب اختلال نظام شود، داخل عنوان ثانوی «اختلال نظام» می‌شود.

## تزام اجتماعی

قبل از اینکه موضوع تزام اجتماعی برای کاهش جمعیت توضیح داده شود این نکته را باید متذکر شد که گاه مصالح اجتماعی اقتضای رشد جمعیت دارد و این مصلحت گاه به حد وجوب می‌رسد. مثل اینکه کاهش یا توقف رشد جمعیت موجب تضعیف کشور یا پیروان مذهب حق شود. به تعبیر دیگر مصالح اجتماعی همواره در جهت کاهش جمعیت نیست بلکه گاه در جهت افزایش جمعیت است. اکنون به مسئله تزام برای اثبات لزوم کاهش جمعیت می‌پردازیم.

محورهایی که در مورد تزام فردی در زمینه‌های اقتصادی، بهداشتی و فرهنگی بیان شد، در مورد تزام اجتماعی نیز - با اولویت بیشتری - و به صورت کلان مطرح است. در صورتی که رشد جمعیت موجب نارسایی در تأمین نیازهای لازم فرهنگی و تربیتی مردم شود و آنها را در خطر انحطاط و انحراف فرهنگی قرار دهد، می‌توان گفت ادله استحباب تکثیر نسل شامل این فرض نمی‌شود؛ زیرا تربیت و آموزش یکی از معیارهای اصلی اسلام در زمینه خانواده و اجتماع به‌شمار می‌آید. البته این در صورتی است که همه عوامل لازم در جهت پرورش روحی و فرهنگی جامعه به کار گرفته شود؛ ولی به دلیل افزایش بی‌رویه جمعیت، به حد مطلوب و بایسته نرسد.

از نظر اقتصادی نیز، اگر فزونی جمعیت، به‌رغم بسیج امکانات بالفعل و بالقوه و به‌کارگیری اهرم‌هایی که در مکتب اسلام تعبیه شده، موجب اختلال در معیشت و زندگی مردم شود، و از سوی دیگر جنبه مثبتی هرچند در درازمدت به دنبال نداشته باشد - نظیر آنچه برای اروپا اتفاق افتاد که افزایش نفوس، در کنار برخی عوامل دیگر، باعث جهش و انقلاب صنعتی و اقتصادی شد - در این صورت نیز محل اشکال خواهد

به او گفته می‌شود وارد بهشت شو! می‌گوید: وارد نمی‌شوم تا والدینم قبل از من وارد بهشت شوند.

ج) حدیث دیگری با مضمونی مشابه از اهل سنت نیز نقل شده است: سوداء ولو دخیر من حسناء لاتلد، و انی مکائر بکم المم حتی بالسقط محبظاً علی باب الجنه، فیقول: ابوای فیقال له: ادخل الجنه انت و ابوک؛<sup>۱</sup> یک زن سیاه‌پوست فرزندآور بهتر است از زن زیباروی نازا، و من به‌واسطه فراوانی شما بر سایر امت‌ها افتخار می‌کنم؛ حتی نسبت به سقطی که خشمگینانه در ورودی بهشت می‌ایستد و می‌گوید: پدر و مادر من؟ [حاضر نیستم به تنهایی وارد بهشت شوم] به او گفته می‌شود: به همراه پدر و مادر وارد بهشت شو.

## ۲. فضیلت فرزند (اصل توالد، نه کثرت آن)

این دسته از روایات، با صراحت افزایش فرزندان را تأیید نمی‌کند؛ ولی از راه اطلاق (نسبت به فرزند دوم، سوم و...) و یا از طریق ملاک، بر مطلوب بودن کثرت نسل دلالت دارد که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌شود:

الف) عن ابی عبدالله علیه السلام: ان اولاد المسلمین موسومون عندالله شافع مشفع؛<sup>۲</sup> همانا ذریه و فرزندان مسلمانان در نزد خداوند، به عنوان شفیعی با شفاعت پذیرفته‌شده نام دارند.

ب) القطب الراوندی فی دعواته: روی عن الحسن البصری انه قال: بئس الواد، ان عاش کدنی و ان مات هدنی. فبلغ زین العابدین علیه السلام فقال: کذب والله. نعم الشی الوالد. ان عاش فرعاء حاضر و ان مات فشفیع سابق؛<sup>۳</sup> از حسن بصری نقل شده است که: فرزند، بد موجودی است که اگر

۱. کنز العمال، ۲۷۴/۱۶.

۲. همان، ابواب احکام الاولاد، باب ۱، ح ۱.

۳. مستدرک الوسائل، ۱۵، ۱۱۲.

زنده بماند مرا به زحمت می‌اندازد و اگر بمیرد غمش ما را هلاک می‌کند؛ این مطلب به سمع مبارک امام زین العابدین علیه السلام رسید. ایشان فرمودند: به خدا قسم این حرف ناصحیح است. فرزند، خوب چیزی است که اگر زنده بماند، دعا کننده‌ای حاضر است و اگر بمیرد، شفیع پیشگام خواهد بود.

ج) به طرق متعدد نیز نقل شده است: البنات حسنات و البنون نعمته؛<sup>۱</sup> دختران نیکی و حسنه هستند و پسران نعمت.

د) از پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: لمولود فی امتی احب الی مما طلعت علیه الشمس؛<sup>۲</sup> وجود یک فرزند در امت من، برای من محبوب‌تر از آن چیزی است که خورشید بر آن می‌تابد.

### ۳. ترغیب به ازدواج و تشکیل خانواده

دلالت این‌گونه روایات بر این اساس است که معمولاً ازدواج فرزندآوری را به دنبال دارد. از سوی دیگر، در گذشته‌های جلوگیری نکردن و داشتن فرزند زیاد رایج بوده است. بنابراین اگر فرزند کم مورد تأکید شارع بود، باید در کنار تشویق به ازدواج، پرهیز از فرزند زیاد نیز مورد تأکید قرار می‌گرفت؛ درحالی‌که چنین نیست. برخی از روایات ناظر به این موضوع عبارت‌اند از:

الف) عن النبی صلی الله علیه و آله: ما بنی بناء فی الاسلام احب الی الله من التزویج؛<sup>۳</sup> پیامبر فرمودند: هیچ نهادی در اسلام محبوب‌تر نزد خداوند پایه‌گذاری نشد.

۱. وسائل الشیعه، کتب النکاح، ابواب احکام الاولاد، باب ۵، ح ۷.

۲. مستدرک الوسائل، ۱۴/۱۵۳.

۳. فقیه، ۳/۳۸۳.

زندگی و ایجاد کار و اشتغال برای آنها از سوی دیگر، این معضل اجتماعی را حل کرد؛ اسلام به طور جدی به هر دو جنبه توجه کرده است؛ بدین شکل که از سویی دولت را مسئول تأمین زندگی افراد تهیدست قرار داده است: الله الله فی الطبقة السفی... و اجعل لهم قسما من بیت مالک؛ خدا را خدا را (در نظر داشته باشید) درباره طبقة پایین اجتماعی... برای آنها از بیت‌المال بودجه‌ای را مقرر دار؛ همچنین آحاد مردم را نسبت به رفع نیازهای اساسی یکدیگر موظف می‌داند: ان من حق المومن... والمواساه له فی ماله؛<sup>۱</sup> همانا یکی از حقوق مؤمنین آن است که... با او در مسائل مالی مواسات را رعایت کنی؛ از سوی دیگر، اشخاصی را که دچار فقر و تنگدستی هستند، به تلاش و کوشش مضاعف، و نیز صبر، پاکدامنی، تحمل و پایداری سفارش می‌کند. اسلام صبر در چنین شرایطی را یکی از بزرگ‌ترین و بهترین اعمال برشمرده است که پاداش عظیم اخروی را به دنبال خواهد داشت: ان الله یحب عبده الفقیر المتعفف ذالعیال؛<sup>۲</sup> خداوند بنده نیازمند و عائله‌مندی را که اهل عزت نفس و خویشنداری است، دوست دارد. با تبلیغ و اعمال چنین برنامه‌هایی و ایجاد فضای مطلوب اسلامی، آیا آمار مذکور در زمینه جرم و بزهکاری، نسبت به خانواده یا جامعه پر جمعیت مورد خواهد داشت.<sup>۳</sup>

۱. از امام صادق علیه السلام نقل شده است: ان الله تبارک و تعالی الی علی نفسه ان لا یجاورة خائن قال: قلت: و ما الخائن قال: من ادخر عن مومن درهما او حبس عنه شیئا من امر الدنیا... (الحیة، ج ۵، ص ۱۱۶).

و عنه علیه السلام: ... من سأله اخوه المومن حاجة من ضر فتمعه من سعه وهو یقدر علیها من عنده او من عند غیره حسرة الله یوم القیامه یده الی عنقه حتی یفرغ الله من حساب الخلق (بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۲۸۷، ط بیروت)

۲. خداوند بنده نیازمند و عائله‌مندی را که اهل عزت نفس و خویشنداری است، دوست می‌دارد.

۳. البته این گونه اظهارنظرها از کسانی که آشنایی با مکتب اسلام ندارند، شگفتی ندارد؛ اما پذیرفتن و تمکین نمودن مطلق و بدون تعمق از سوی کسانی که انتساب به حوزه علمیه دارند جای تعجب و بلکه تأسف است؛ آنها توجه ندارند که گفته آنها در واقع اشکال به سیره ائمه علیهم السلام و سخنان آنها و روش متشرعه می‌باشد.

اسلامی جدا نیست. همان‌گونه که بیان شد، اسلام درباره تربیت و پرورش معنوی و ایجاد روحیه مذهبی و ایمانی در فرزندان (حتی در شرایط فقر و تعدد فرزند) تأکید کرده است و والدین را در برابر آنها مسئول می‌داند. به تعبیر دیگر، در اینجا دو حکم و دو اصل وجود دارد: نخست توالد و تناسل، و دیگری تربیت لازم و ادای حقوق فرزندان؛ از دیدگاه اسلام این دو - با توجه به انگیزه‌های قوی معنوی - همواره با یکدیگر تنافی ندارند. هر چند در مورد خانواده کوچکتر، از صعوبت کمتری برخوردار است. این مسئله در خانواده‌های متدین امروز و جامعه اسلامی صدر اسلام در عمل اثبات شده است. آماری که متخصصان جامعه‌شناسی یا روان‌شناسی اظهار می‌دارند، بیشتر مربوط به جوامع و خانواده‌های غیرمذهبی یا کمتر مذهبی است.

توضیح اینکه، برای جلوگیری از جرم و فساد (در خانواده‌های پرجمعیت) باید فرهنگ دینی و تربیتی آنها را تقویت کرد؛ حتی در خانواده‌های کم‌جمعیت نیز کسانی هستند که به رغم داشتن فرزند کم، به دلیل کم‌سواد و نداشتن فرهنگ صحیح، نتوانسته‌اند فرزندان را با تربیت اسلامی و مطلوب پرورش دهند. حال پرسش این است که آیا برای جلوگیری از فساد، باید از این افراد خواست تا از زادوولد جلوگیری کنند یا باید آنها را نسبت به حقوق فرزندان و وظایف خانواده آشنا کرد؟

همین موضوع درباره فقر و افراد فقیر نیز مطرح است. متخصصان بر این باورند که بر اساس آمارها، یکی از عوامل فساد و بزهکاری، فقر و ناداری است؛ بدین معنا که نیازهای زندگی، و ناتوانی در تأمین آنها، افراد تهدیدست را به اعمال ناشایست و ارتکاب جرائم وادار می‌سازد. پرسش این است که آیا برای مبارزه با این نوع جرایم باید آنها را از ازدواج و تولید نسل بازداشت یا با آموزش و تقویت مبانی اخلاقی از یک‌سو، و تأمین

ب) وعنه علیه السلام: اتخذوا الاهل فانه ارزق لكم؛<sup>۱</sup> خانواده تشکیل دهید که در این صورت زمینه‌ساز رزق بیشتری برای شماست.

ج) وعنه علیه السلام: ما يمنع المومن ان يتخذ اهلا، لعل الله يرزقه نسمة تثقیل الارض لا الله الا الله؛<sup>۲</sup> چه چیز مانع زن گرفتن مؤمن می‌شود؟ [گزینش همسر را رها نکنید] شاید خداوند انسانی [فرزندی] روزی او کند که زمین را به لا اله الا الله [ایمان به وجدانیت خداوند] سنگین کند.

#### ۴. استحباب ازدواج با زن زایا و ولود

دلالت این دسته از احادیث مانند آیات گروه پیشین است و حتی از یک جنبه روشن‌تر است؛ برخی از این روایات عبارت‌اند از:

الف) قال رسول الله صلی الله علیه و آله: تزوجوا بکراً ولوداً، ولا تزوجوا حسناء جمیله عاقراً...؛<sup>۳</sup> با دوشیزگان فرزندآور ازدواج کنید و با زنان خوش منظر و زیبارو عقیم ازدواج نکنید.

ب) قال رسول الله صلی الله علیه و آله لرجل: تزوجها سوداء ولوداً، ولا تزوجها جمیله حسناء عاقراً... اما علمت ان الولدان تحت العرش یستغفرون لابائهم؛<sup>۴</sup> با همسر سیاه‌پوست اما فرزندآور ازدواج کن؛ اما با زنی زیبا و نیکو اما نازا ازدواج نکن... آیا نمی‌دانی فرزندان زیر عرش برای پدرانشان استغفار می‌کنند.

۱. همان.

۲. همان، ص ۳۸۲.

۳. وسائل الشیعه، (آل‌البیت)، ۲۰ / ۵۴.

۴. همان.

## ۵. ادعیه ازدواج و آمیزش

دلالت این روایات نیز مانند دسته قبلی است:

(الف) عن علی<sup>علیه السلام</sup>: من اراد منکم التزویج فلیصل رکعتین... و لیقل: اللهم ارزقنی زوجة ودوداً ولوداً شکوراً؛<sup>۱</sup> از حضرت علی<sup>علیه السلام</sup> نقل شده است که فرمودند: هر کس از شما قصد دارد ازدواج کند، دو رکعت نماز بخواند و... بگوید: خداوندا همسری مهربان، فرزندآور و قدردان نصیبم کن.

(ب) اتی رجا امیر المؤمنین<sup>علیه السلام</sup> فقال: انی قد تزوجت فادع الله لی. فقال: قل: اللهم بکلماتک استحللتها و باماتک اخذتها، اللهم اجعلها ولوداً ودوداً...<sup>۲</sup> مردی خدمت امیرالمؤمنین<sup>علیه السلام</sup> شرفیاب شد و عرض کرد: ازدواج کرده‌ام برایم دعا کنید. آن حضرت فرمودند این گونه بگو: خدایا به واسطه کلماتی که (تو فرمودی) این بانو بر من حلال شد و من او را به عنوان امانت تو دریافت نمودم. بارالها او را فرزندآور و مهربان قرار بده.

آنچه بیان شد، برخی از روایاتی بود که درباره توالد، تناسل و افزایش نسل نقل شده بود در میان این مجموعه‌های احادیث متعددی می‌دیده می‌شود که دارای اطلاق و شمول است؛ یعنی زاد و ولد را در عصرها و مکان‌های مختلف و در شرایط گذشته و حال مطلوب اعلام می‌کند. به‌ویژه اینکه، بعضی از این روایات از نظر سند، معتبر و از نظر دلالت، اطلاقی روشن‌تر دارند؛ مانند روایت محمدبن مسلم: روی علی بن رئاب عن محمدبن مسلم ان ابا عبدالله قال: ان رسول الله قال تزوجوا فانی مکاتر بکم الامم غداً فی القیامه، حتی ان السقط لیجیء محببناً علی باب الجنة فیقال له: ادخل الجنة، فیقول: لا، حتی یدخل ابوای<sup>۳</sup>

۱. مستدرک‌الوسایل، ۲۱۷/۱۴.

۲. وسایل (آل‌البیت)، ۲۰ / ۱۱۶.

۳. فقیه، ۳۸۳/۳. (سند صدوق به علی بن رئاب صحیح است).

منحرف‌کننده فرهنگی، به‌خصوص برای نسل جوان، تنوع، گسترده‌گی و نفوذ فوق‌العاده‌ای پیدا کرده است. این استدلال با تقریری که بیان کردیم، قابل قبول است؛ البته با مطالبی که برخی از نویسندگان به‌منزله پیامدهای منفی فرزند زیاد در زمینه بهداشت روانی و بزهکاری اظهار کرده‌اند، به‌صورت یک قاعده عمومی و فراگیر موافق نیستیم.

عده‌ای گفته‌اند: «خانواده‌هایی که دارای فرزند متعدد هستند، دچار کمبود و فقر عاطفی می‌شوند؛ پدر و مادری که دارای یک یا دو فرزند هستند، به سهولت می‌توانند فضای کانون خانواده را سرشار از عشق و محبت خود سازند؛ ولی در برابر چندین فرزند چگونه می‌توانند پاسخگوی نیازهای عاطفی آنان باشند و همگی را مورد محبت و نوازش قرار دهند...». در مورد تأثیر فرزند زیاد بر روی جرم و بزهکاری نیز گفته‌اند: «مسئله تراکم و انبوهی جمعیت و کثرت عائله، یکی از عوامل گرایش به جرم و بزهکاری است».

هر چند آنچه به‌منزله عوارض سوء کثرت عائله برشمرده شد در برخی موارد صحیح است؛ اما هرگز نمی‌تواند به‌مثابه یک قاعده کلی قابل قبول باشد؛ زیرا اولاً می‌توان با فاصله‌گذاری مناسب بین فرزندان، آنها را از محبت و عاطفه لازم برخوردار کرد؛ زیرا ابراز علاقه و عشق چیزی نیست که منحصر به داشتن یک یا دو فرزند باشد؛ بلکه در مورد فرزندان زیاده‌تر (در حد معقول) نیز با شرایطی امکان‌پذیر است. افزون بر این، نوازش و اظهار علاقه بیش از حد به فرزندان (در موارد تک‌فرزندی) آنها را از اعتدال، استقلال و خوداتکایی باز می‌دارد و در آینده زندگی آنها آثار نامطلوبی بر جای می‌گذارد. ثانیاً توالد و تناسل به‌منزله یک اصل اسلامی، از دیگر تعلیمات و برنامه‌های



(تربیت کند)، مسلماً برای او بهتر از آن است که مقدار معتنا بهی (نصف صاع) صدقه دهد. و فی حدیث الاربعماه: علموا صبیانکم من علمنا ما ینفعهم الله به...<sup>۱</sup> به فرزندان خود از علوم ما آنچه را بیاموزید که خداوند به واسطه آن به آنها نفع می‌رساند. در حدیث حقوق از امام سجاد علیه السلام آمده است: و اما حق ولدک فتعلم انه منک و مضاف الیک فی عاجل الدنیا بخیره و شره و انک مسئول عما ولیته من حسن الادب والدلاله علی ربه و المعونه علی طاعته فیک و فی نفسه...؛ و اما حق فرزندت بر تو آن است که بدانی او از توسست و در موقعیت این دنیا منسوب و منتسب به توسست؛ چه در خیرش و چه در شرش، و بدان که در مقابل روش‌های تعامل با او از تربیت نیکو، امور اعتقادی و خداشناسی و کمک به او در مسیر اطاعت از خدا پاسخگو خواهی بود.

بنابراین در صورتی که کثرت اولاد، به‌رغم تلاش و کوشش زیاد، مانع عمل کردن والدین به وظیفه خطیر خود در برابر فرزندان شود، نمی‌توان گفت فرزند زیاد همچنان مطلوب و پسندیده است. به تعبیر دیگر، مصلحت استیلا با مصلحت تربیت (یا مفسده عدم تربیت) تراحم می‌کند، و مصلحت تربیت و پرورش صحیح، بر طرف دیگر (تکثیر اولاد) ترجیح دارد یا لااقل محتمل رجحان است؛ بلکه شاید بتوان گفت، ادله استحباب تکثیر نسل، از مواردی که والدین از تربیت بایسته و لازم فرزندان عاجزند، منصرف است و از اول شامل این‌گونه موارد نمی‌شود؛ زیرا هدف اسلام ساختن انسان سالم و متکامل و متخلق به ارزش‌های انسانی و الهی است، نه افزایش کمی جمعیت به هر صورت که تحقق پیدا کند؛ به‌ویژه آنکه، در عصر کنونی در مقایسه با دوره‌های قبل، به دلیل رشد فرهنگ و دانش و ابزارهای تکنولوژی جدید، زمینه و عوامل مخرب و

۱. بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۹۵.

از محمدبن مسلم نقل شده است که امام صادق علیه السلام فرمودند: همانا پیامبر گرامی اسلام فرمودند ازدواج کنید؛ زیرا من در فردای قیامت به واسطه فراوانی شما بر سایر امت‌ها افتخار می‌کنم؛ تا جایی که فرزند سقط‌شده نیز با حالت خشمناک در درگاه بهشت می‌آید. به او گفته می‌شود داخل بهشت شو. او در پاسخ می‌گوید وارد نمی‌شوم تا والدینم وارد بهشت شوند.

تا اینجا روشن شد به مقتضای احادیث فراوان، قاعده و اصل اولی مطلوب بودن فرزند آوری و کثرت نسل است.

در مقابل، برخی اطلاق مذکور را نسبت به عصر حاضر با ویژگی‌های نوظهور آن قبول ندارند. برای تبیین این ادعا (عدم اطلاق) می‌توان چند وجه بیان کرد:

## موانع اطلاق

### الف) انصراف به واسطه قرائن غیرلفظی

در زمان‌های گذشته که بیشتر کارها به صورت دستی انجام می‌شد، داشتن فرزندان زیاد یکی از بارزترین عوامل قوت و قدرت به شمار می‌آمد. این معنا در آیات قرآن نیز منعکس شده است: (کَانُوا أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَأَكْثَرَ أَهْوَآءًا وَأَوْلَادًا؛ آنان از شما قوی‌تر بوده و اموال و فرزندان بیشتری داشتند؛ قَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَهْوَآءًا وَأَوْلَادًا؛ گفتند ما از لحاظ مال و فرزند از شما افزون‌تریم. به همین دلیل، کمبود فرزندان و نیروی انسانی در اعصار گذشته نقصان بزرگی محسوب می‌شده است. در گذشته به دلیل فقدان امکانات پزشکی، مرگ‌ومیر رایج بوده است. از این‌رو، این نقصان را از طریق افزایش زادوولد جبران می‌کرده‌اند. از قرائن نیز استفاده می‌شود که مسلمانان در عصر اول گرفتار کمبود شدید جمعیت بوده‌اند.

روایات ناظر به توالد و افزایش جمعیت ناظر به چنین شرایطی است. از این‌رو، نمی‌توان آن را به شرایط کنونی ما، که افزایش جمعیت نه تنها امتیاز و اقتداری محسوب نمی‌شود، بلکه فقر و مشکلات گوناگونی به دنبال دارد، تعمیم داد. نتیجه بیان مذکور، عدم انعقاد اطلاق است؛ زیرا بر اساس آنچه بیان شد، شرایط زمان صدور به منزله قرینه متصله است که مانع شکل‌گیری اطلاق در ادله استحباب تکثیر اولاد می‌شود.

#### بررسی

سخن مزبور این نکته را به ذهن متبادر می‌سازد که گویا توالد و تناسل، بیشتر به دلیل افزایش قدرت و قوت مورد تأکید اسلام قرار گرفته است. بنابراین هر گاه تکثیر نسل، قدرت‌آور نباشد، مطلوب و مستحب نخواهد بود. به سخن دیگر، توالد و فرزندآوری می‌تواند سه حالت داشته باشد:

الف) موجب افزایش قدرت اقتصادی، نظامی و... شود؛ ب) حالت خنثا داشته باشد (اثر منفی یا مثبت بر جامعه نگذارد)؛ ج) موجب کاهش قدرت و سلامت جامعه شود. بنا بر توجیه یادشده، افزایش جمعیت تنها در حالت نخست (افزایش اقتدار) مطلوب است. به تعبیر دیگر، افزایش جمعیت ابزاری برای کسب قدرت در ابعاد مختلف است و طبعاً باید در همان گستره ارزشمند تلقی شود.

البته این سخن با ظاهر روایات سازگاری ندارد؛ زیرا از مجموعه احادیث استفاده می‌شود که اصولاً عمل توالد، تناسل و فرزندآوری مطلوب، و مورد رغبت شارع است. نه به دلیل کسب قدرت. در روایات پیشین بیان شد اولاد (حتی جنین سقط‌شده) شفاعتگر هستند و یا اینکه زمین را به لا اله الا الله سنگین می‌کنند. همچنین تعبیرهایی

اختصاص ندارد؛ بلکه گاه با پیدایش یک یا دو فرزند نیز انسان دچار مشکل می‌شود - هر چند در مورد عائله زیاد شدیدتر است - آیا در این صورت نیز استحباب فرزندآوری منتفی است؟ البته آنچه بیان شد، ناظر به بعد فردی است، نه اجتماعی.

#### ب) بهداشتی

همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، اگر افزایش فرزند و حتی اصل فرزندآوری برای مادر یا فرزند زیان - بیش از حد متعارف - بدنی و بهداشتی داشته باشد، اگر ضرر به حد حرمت برسد، جایی برای استحباب استیلا نخواهد بود؛ اما اگر به حد حرمت نرسد، در دایره تراحم قرار می‌گیرد؛ یعنی بین استحباب فرزندآوری و کراهت ضرر زدن به خود، تراحم ایجاد می‌شود. در این شرایط، برای ارزیابی بین این دو و ترجیح یکی بر دیگری، باید شدت و ضعف زیان از یک‌سو، و شرایط فرد و جامعه (از این نظر که افزایش نسل تا چه اندازه برای فرد و جامعه مفید است) در نظر گرفته شود.

#### ج) فرهنگی

همان‌گونه که اسلام از پیروان خود خواسته است تشکیل خانواده دهند و صاحب فرزند شوند، از آنها خواسته است که فرزندان خود را به بهترین شکل تربیت کنند و نسلی متدین، با فرهنگ و آراسته پرورش دهند. این یکی از مهم‌ترین وظایف والدین نسبت به فرزندان است؛ عن النبی ﷺ: لان يؤدب احدکم ولداً خیر له من ان يتصدق بنصف صاع کل يوم. و عنه: اکرموا اولادکم و احسنوا آدابهم یغفرلکم؛<sup>۱</sup> اگر هر کسی از شما فرزندی را ادب آموزد

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۴۷۶.

بررسی شود. تزاخم به دو شکل فردی و اجتماعی قابل تصور است که، کدام نیز ابعاد اقتصادی، فرهنگی، بهداشتی و... دارند.

## ۱. تزاخم فردی

### الف) اقتصادی

اگر خانواده‌ای متناسب با پیدایش فرزند یا فرزندان، درآمد کافی نداشته باشد، با افزایش تعداد فرزندان دچار فقر و کمبود، و یا بر شدت آن افزوده می‌شود و در نتیجه تأمین مخارج و امکانات لازم برای تربیت و پرورش آنها مشکل می‌شود. از سوی دیگر، خانواده مطلوب و مورد پسند اسلام، خانواده‌ای است که از آفت فقر به دور، و رفاه نسبی داشته باشد؛ به گونه‌ای که بتواند نیازهای زندگی خود و خانواده را به خوبی تأمین کند. درباره این موضوع تأکید فراوانی شده و یکی از عمده‌ترین دلایل و در عین حال ظاهرپسندترین علت در مورد کنترل جمعیت است. پیش از این بیان شد که از آیات و روایات برمی‌آید که عامل فقر نمی‌تواند مانعی برای ازدواج و تشکیل خانواده و فرزندآوری باشد. در برخی از روایات آمده بود: فان الرزق مع النساء و العیال، و حدیث بکر بن صالح نیز دلالت داشت که حتی با وجود فقر، فرزندآوری مطلوب و مستحب است. همچنین بیان شد که در زمان رسول الله ﷺ، که زمان صدور روایات توالد و تناسل بوده است، بخش مهمی از مردم فقیر و تهیدست بوده‌اند.

البته اگر فقر اقتصادی موجب ناتوانی در تربیت و پرورش فرزندان شود، و آنها را در خطر انحراف قرار دهد، مسئله دیگری است که در بخش تزاخم فرهنگی مطرح می‌شود. افزون بر این، مشکلی که برای تعدد فرزند نسبت به افراد کم‌درآمد بیان شد، به فرزند زیاد

مانند «دعاء حاضر»، «البنات حسنات و البنون نعمته» و...، بیانگر مطلوبیت خود فرزند هستند؛ به‌ویژه آموزه‌هایی که بر فرزندآوری با وجود کمبود مالی و نیز ازدواج در شرایط ناداری - با توجیهی که پیش‌تر بیان شد - تأکید کرده‌اند، دلالت واضح‌تری بر مطلب یادشده دارند:

عن بکر بن صالح، قال: کتبت الی ابی الحسن علیه السلام: انی احببت الولد منذ خمس سنین و ذالک ان اهلی کرهت ذالک و قالت: انه یشدد علی تربیتهم لقله الشیء فما تری؟ فکتب الی: اطلب الولد فان الله یرزقهم؛<sup>۱</sup> بکر بن صالح می‌گوید: نامه‌ای خدمت حضرت امام کاظم علیه السلام نوشتم و عرض کردم پنج سالی است که فرزند می‌خواهم اما همسرم نسبت به این موضوع کراهت داشته و می‌گوید: به علت فقر و ناداری تربیت و پرورش آنان بر من دشوار خواهد بود. اکنون نظر شما چیست؟ ایشان در پاسخ نوشتند: بچه‌دار شو؛ زیرا خداوند روزی آنان را می‌دهد.<sup>۲</sup>

همچنین درباره ازدواج با خوف فقر، از طرق متعدد نقل شده است: من ترک التزویج مخافه العلیه فقد اساء بالله الظن،<sup>۳</sup> هر کس ازدواج را به خاطر ترس از فقر رها کند به خدا سوء ظن برده است. (خوف از عیله شامل خوف از فرزند نیز می‌شود).

خلاصه اینکه وجود وضعیت خاص در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام به تنهایی قرینه برای نفی اطلاق نیست، و گرنه بسیاری از عموماً و اطلاقات دیگر نیز باید به دلیل وضعیت خاص آن زمان و تغییر شرایط زمان حاضر، نادیده انگاشته شود. برای مثال، ربا چنین وضعیتی دارد؛ وضعیت اقتصادی در صدر اسلام که ربا در آن حرام اعلام شد، با اقتصاد

۱. وسائل الشیعه (آل‌البیت)، ۳۶۰/۲.

۲. راوی حدیث - بکر بن صالح - توثیق ندارد.

۳. کافی، ج ۵، ص ۳۳۰.

موجود در عصر ما بسیار متفاوت است؛ آیا اطلاق حرمت ربا شامل عصر حاضر نمی‌شود؟ البته استحباب تکثیر نسل، با شرایط موجود در زمان پیامبر تناسب بیشتری دارد؛ لکن هر گونه مناسبت بین حکم شرعی و وضعیت خاص زمان صدور روایات، قرینه متصله تلقی نمی‌گردد و مانع انعقاد اطلاق نمی‌شود؛ بلکه این مناسبت (باید به دلایلی، به گونه‌ای باشد که ذهن جمعی (عرف)، مصداقی جز آنچه مشابه زمان صدور است برای روایت نشناسد، و این موضوع در کلام مدعی اثبات نشده است.

منظور از مطالب مزبور این نیست که افزایش جمعیت حتی در شرایط اضطراری که به جامعه آسیب می‌رساند، مستحب است؛ این گونه موارد می‌تواند از طریق تزاحم و یا انصراف حل شود؛ بلکه مقصود این است که وجود وضعیت خاص در زمان پیامبر، به تنهایی قرینه برای تقیید اطلاقات نمی‌شود.

### ب) انصراف ادله به واسطه آموزه‌های دینی

از مجموعه آموزه‌ها و رهنمودهای دینی به دست می‌آید که هدف اسلام ساختن جامعه‌ای سالم و توانمند است که از لحاظ فرهنگی، اقتصادی، بهداشتی و غیره کامل، و از ضعف و کمبودهای گوناگون به دور باشد.

دیدگاه‌های متخصصان و صاحب‌نظران و نیز واقعیت‌های عینی جامعه نشان می‌دهد که رشد بی‌رویه جمعیت نه تنها موجب تکامل و پیشرفت جامعه نمی‌شود؛ بلکه عامل مؤثری در عقب‌ماندگی و توسعه‌نیافتگی و ایجاد مشکلات و ناهنجاری‌های فردی و اجتماعی در ابعاد مختلف می‌باشد؛ به گونه‌ای که فرصت برنامه‌ریزی و مدیریت صحیح و سازندگی و تأمین نیازهای اساسی مردم را از مسئولان و مدیران می‌گیرد و روزبه‌روز بر

اگر مادر بین بارداری و پایان دوران شیر دهی بمیرد، همپایه کسی است که در راه خدا شهید شده است؛ اگر فرزند قبل از والدین بمیرد، موجب نجات از جهنم و ورود به بهشت می‌شود.

برای خانواده‌ای با چنین نگرشی، تکثیر اولاد چندان دشوار و رنج‌آور نخواهد بود و به‌زودی احساس خستگی و عجز نخواهد کرد.

البته اگر واقعاً افزایش جمعیت در شرایطی موجب گرفتاری و مشکلات غیرقابل حل شود و نوبت به تزاحم برسد، باید در چارچوب تجویز شرعی، آن را برای مردم تشریح، و ذهن آنها را روشن کرد؛ یعنی باید برای آنها توضیح داد که هر چند افزایش اولاد در اصل امری مستحب و پسندیده است؛ اما در شرایط فعلی، عوارض و پیامدهای ناگواری دارد که رجحان آن را منتفی ساخته است؛ نه اینکه تکثیر اولاد را به‌طور مطلق ناپسند و زیان‌آور معرفی کنیم تا موجب آشفتگی ذهنی و تزلزل اعتقادی مردم شود.

### تزاحم

بنا بر آنچه بیان شد، ادله استحباب تکثیر نسل مطلق است و مخصصاتی که برای آن ذکر شد، قابل دفاع نیست. یکی از موضوع‌هایی که می‌تواند ارجحیت افزایش اولاد را منتفی می‌سازد، تزاحم آن با مصالح و مفاسد دیگر است؛ زیرا همان‌گونه که وجوب و حرمت گاه دچار تزاحم می‌شوند، چه بسا استحباب و کراهت نیز همین وضع را پیدا کنند؛ مانند تزاحم اکرام مهمان با دعا و عبادت در شب جمعه.

این مسئله بسیار مهم و درخور توجه است؛ زیرا عمده‌ترین راه‌حل در مسئله کنترل جمعیت و تنظیم خانواده، موضوع تزاحم است. از این رو، باید شرایط و ابعاد آن به‌خوبی

ندارد، و بیشتر به دنبال راحتی و رفاه مادی خود است؛ از سوی دیگر، های دستگاه‌های تبلیغاتی و ارتباط‌جمعی به طور پیوسته از زیان‌های فردی و اجتماعی فرزند زیاد سخن می‌گویند و آن را به‌منزلهٔ خطری جدی برای آیندهٔ خانواده و کشور قلمداد می‌کنند. در چنین شرایطی، نه تنها فرزندان زیاد، بلکه گاهی فرزند کم و حتی ازدواج، برای آنها چندان جاذبه و کششی نخواهد داشت. این همان چیزی است که امروز دنیای غرب با آن مواجه است و به صورت یک مشکل اجتماعی حاد جلوه نموده است. به‌رغم اینکه آنها امتیازهای تشویقی زیادی برای فرزندآوری در نظر گرفته‌اند، همچنان رشد جمعیت های در برخی از آن مناطق منفی است و آمار مرگ‌ومیر، بیش از متولدین است؛ در نتیجه، بخش عمده‌ای از جمعیت آنها را افراد پیر و مصرف‌کننده تشکیل می‌دهد که برای جبران آن، ناچار به پذیرش مهاجرین جدید و نیروی کار تازه شده‌اند. روشن است که در چنین جامعه‌ای، تعدد فرزند برای خانواده‌ها، به صورت امری دشوار و طاقت‌فرسا جلوه می‌نماید.

نوع دوم: خانواده‌ای که دارای فرهنگ مذهبی (اسلامی) و معتقد به ارزش‌های الهی است، به وعده‌های الهی امیدوار است؛ مانند اینکه هر گاه زن باردار شود، همانند روزه‌دار شب‌زنده‌داری است که با مال و جان خود در راه خدا جهاد می‌کند و آن‌گاه که زایمان کند، آن‌قدر به او اجر می‌دهند که برتر از تصور وی باشد؛ آن‌گاه که به نوزاد خود شیر می‌دهد، برای هر مکیدن، پاداش آزاد کردن بنده‌ای از نسل اسماعیل به او ارزانی می‌شود؛ آن‌گاه که از شیر دادن فارغ شود، فرشته‌ای بر پهلوی او می‌زند و می‌گوید (مژده بادا! کارت را از نو آغاز کن که همهٔ گناهان تو بخشیده شد؛ برای هر بار بوسیدن فرزند، درجه‌ای در بهشت به او داده می‌شود که بین دو درجهٔ آن، مسافت پانصد سال است؛

مشکلات و گرفتاری‌ها می‌افزاید. کشوری که دچار مشکل جمعیتی است، بودجه و توان کافی برای آموزش و تربیت افراد، به‌ویژه کودکان و نوجوانان، و نیز امکانات لازم برای غذا، پوشاک، مسکن، بهداشت، اشتغال و سایر نیازهای مادی و معنوی برای گروه زیادی از مردم ندارد. با توجه به این واقعیت‌ها می‌توان گفت، ادلهٔ استحباب تکثیر اولاد از چنین موردی منصرف است. نتیجهٔ این بیان نیز، عدم انعقاد اطلاق در ادلهٔ تکثیر نسل است.

### بررسی

این استدلال مشابهت‌هایی با استدلال اول دارد؛ اما مقدمات آن با مقدمات استدلال اول متفاوت است. در این بیان، شرایط زمان صدور روایات مبنا قرار نگرفته است؛ بلکه عامل انصراف، آموخته‌های خود دین است. نتیجهٔ آن نیز تا حدودی با نتیجهٔ استدلال اول تفاوت دارد.

نکتهٔ «انصراف» را می‌توان به صورتی دقیق‌تر بیان کرد: آموزه‌های اسلام در مورد جامعه، از لحاظ اینکه باید سالم و متوازن، و از ضعف و نقص (در ابعاد مختلف دور باشد، تا حدی روشن است و چنان ذهنیتی برای مسلمانان ایجاد کرده است که ادلهٔ تکثیر نسل را از اول شامل موارد (عصر ما که افزایش جمعیت موجب ضعف و کمبود می‌شود، نمی‌داند.

اولاً استدلال مذکور بر دو پایه استوار است: الف) جامعهٔ مورد قبول اسلام، جامعهٔ سالم، توانمند و واجد امکانات است، ب) افزایش جمعیت در عصر حاضر عامل عقب‌افتادگی و ناهنجاری‌های فردی و اجتماعی است. هر دو مقدمه به تحلیل، دقت و

بررسی‌های تفصیلی و فنی نیاز دارد که پرداختن بدان مجال دیگری می‌طلبد؛ اما یادآور می‌شود اینکه افزایش جمعیت را به طور مطلق (بدون در نظر گرفتن نرخ رشد جمعیت، امکانات، منابع، زمینه‌ها و فرهنگ موجود بر جامعه) عامل ناهنجاری‌های گوناگون دانستن، ادعایی است که پشتوانه استدلالی و فنی ندارد. بنابراین مقدمه دوم حداکثر در برخی موارد صادق است، که باید با دقت تبیین و تعریف شود.

ثانیاً استحباب تکثیر نسل را نباید جدا از دیگر آموزه‌ها و اصول فردی و اجتماعی اسلام در نظر گرفت. اینکه در برخی کشورها افزایش جمعیت مشکلاتی ایجاد کرده است، نمی‌تواند به‌تنهایی معیاری برای ارزیابی افزایش جمعیت در یک کشور اسلامی باشد. این احتمال وجود دارد که در یک کشور اسلامی به شرط عمل کردن به رهنمودهای دینی، مشکلات یادشده دست‌کم بسیار کمتر باشد.<sup>۱</sup>

ثالثاً انصراف ادله تکثیر نسل از موارد مشکل‌زا تنها در محدوده کوچکی که ناهنجاری‌های واقعی فرهنگی و اجتماعی مهم ایجاد می‌کند جریان دارد روشن نیست؛ بلکه چه‌بسا عدم استحباب افزایش جمعیت در این گونه موارد، به دلیل تراحم باشد.

نکته‌ای که به طور اجمال یادآور می‌شود اینکه، مشکلی که به منزله عامل انصراف اطلاعات در نظر گرفته شده، اگر فقر و مشکلات متعارف است (چنان که از برخی نوشته‌ها و گفته‌ها برمی‌آید) یعنی همان مشکلاتی که در زمان‌های گذشته نیز وجود داشته است. این گونه سختی‌ها نمی‌تواند استحباب تولد را منتفی سازد و موجب چشم‌پوشی از ادله عامه شود؛ زیرا برخی روایات تکثیر نسل در شرایطی صادر شده است که بسیاری از مردم (به دلیل وضعیت خاص صدر اسلام) دچار فقر و کمبود

۱. بخشی از توضیحات مربوط به این مسئله در بخش تراحم خواهد آمد.

جهاد و غیره؛ اما اگر ضرر مذکور بیش از حد متعارف باشد، شمول ادله استحباب نسبت به آن، محل اشکال است.

## ب) حرج

آنچه درباره ضرر گفته شد - چه از نظر استدلال و چه از نظر جواب - به طور اجمال در مورد حرج نیز مطرح است.

ذکر این نکته ضروری است که نباید به‌وسیله تبلیغات و تلقینات مکرر و با ایجاد جو مصنوعی و نادیده گرفتن توصیه‌های دینی درباره فرزندآوری و اجر و پاداش‌های فراوان اخروی آن، انگیزه گرایش به تولید نسل را در افراد، ضعیف یا نابود سازیم و در نتیجه برای آنها احساس عسر و حرج ایجاد کنیم.

توضیح اینکه، عسر و حرج تا حدود زیادی جنبه روانی دارد. بسیاری از کارهای دارای رنج و مشقت زیاد، اگر با علاقه و محبت توأم باشد، برای انسان آسان و قابل تحمل می‌شود؛ مانند روزه‌داری، جهاد و غیره. برای نمونه، اصل بارداری و زایمان و پرورش فرزند (لااقل فرزند اول) برای مادران، در صورتی که همراه با علاقه و محبت نباشد، تحمل آن همه درد و رنج، مشکلات، بیداری شبانه‌های، پاکیزگی و نظافت کودک و شنیدن گریه و ناله او، به‌صورت امری دشوار و طاقت‌فرسا در می‌آید؛ درحالی‌که از آغاز پیدایش نسل بشر (وحتی پیدایش حیوانات) مسئله توالد و تناسل، با همه زحمت و سختی آن وجود داشته است. همین مسئله درباره موضوع تکثیر اولاد نیز مطرح است. برای روشن شدن مطلب، دو نوع خانواده را در نظر بگیرید:

نوع اول: خانواده‌ای که از یک‌سو اعتقاد زیادی به مسائل معنوی و بشارت الهی

این اشکال مبتنی بر نظریه برخی محققان معاصر است که آن را در مباحث اصول ذکر کرده اند، و پرداختن بدان مجال دیگری می‌طلبد.

گفتنی است، از آنجا که اضرار به خود حرام است (به‌طور مطلق یا در موارد خاص) در فرض زیان‌آور بودن استیلا، جایی برای انتخاب زادوولد نخواهد بود؛ زیرا استحباب زادوولد با حرمت ضرر جمع نمی‌شود. حتی اگر ضرر باروری و زایمان (به صورت غیرعادی) به سقف حرمت نرسد، از آن نظر که اضرار به نفس عملی ناپسند و لااقل مکروه است، در قلمرو تراحم قرار می‌گیرد.

۲. در ظاهر آنچه درباره زیان‌بخش بودن حمل و زایمان زیاد گفته شده است، به دسته خاصی از مادران و فرزندان اختصاص ندارد؛ بلکه این‌گونه ضرر در مورد بیشتر آنها مطرح است. بنابراین باید این نکته روشن شود که آیا عوارض و بیماری‌های مذکور در زمان‌های متأخر پدید آمده و از عوارض تمدن صنعتی و ماشینی است یا در زمان‌های گذشته و از جمله عصر معصومان علیهم‌السلام مطرح بوده است؟

در صورتی که این مطلب اختصاص به زمان ما نداشته باشد، نمی‌توان حکم استحباب استیلا را (به خاطر ضرر مذکور) با تمسک به قاعده لاضرر متفی دانست؛ زیرا روایات تکثیر اولاد در زمینه ضرر وارد شده و اگر آنها را نادیده بگیریم، لازم می‌آید که ادله مذکور، با همه کثرت و قوت آن، لغو و بی‌مصدق باشد و یا به موارد کم و محدود اختصاص یابد؛ زیرا بیشتر مصادیق آن همراه با ضرر است. به تعبیر دیگر، در این فرض، ارزیابی اسلام در مورد عوارض زایمان زیاد از یک طرف، و مصالح تکثیر اولاد از طرف دیگر، بر ترجیح مصلحت افزایش فرزندان است؛ مانند احکام دیگری که در زمینه ضرر و حتی خطرهای جانی تشریع شده است؛ مثل: خمس، زکات، انفاق،

بوده‌اند؛ افزون بر این، برخی از آموزه‌های دینی، ازدواج و تشکیل خانواده را پیام‌آور روزی و گشایش تلقی کرده‌اند؛ با توجه به اینکه ازدواج در آن عصر، معمولاً فرزندآوری را به دنبال داشته است.

خداوند در قرآن می‌فرماید: **إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ**<sup>۱</sup>؛ اگر آنان فقیر باشند، خداوند از فضل خود آنان را بی‌نیاز می‌کند. هشام‌بن‌سالم از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند: جاء رجل الى النبي صلى الله عليه وآله: فشكا اليه الحاجه فقال: تزوج فتزوج فوسع عليه؛<sup>۲</sup> مردی محضر پیامبر صلى الله عليه وآله شرفیاب شد و از نیامندی و فقر شکوه کرد. ایشان فرمودند: ازدواج کن؛ او نیز ازدواج کرد و در نتیجه زندگی او با وسعت بیشتر مادی مواجه شد. (در ذیل برخی از روایات نیز آمده است: **الرزق مع النساء والعیال**؛<sup>۳</sup> رزق توأم با زنان و اهل و عیال است).

### ج) توجیه روایات افزایش نسل بر مبنای حکم حکومتی

احکام اسلام دو گونه است: احکام اولیه که از جانب خداوند بر نبی مکرم صلى الله عليه وآله نازل شده و آن حضرت مأمور ابلاغ و بیان آن به مردم بوده است. این احکام الهی ثابت شمرده می‌شود؛ نوع دوم احکام حکومتی است که در اختیار امام عادل می‌باشد و به مقتضای مصالح و مفاسد جامعه وضع می‌شود. این دسته از احکام تابع شرایط و اوضاع زمان است و با دگرگونی وضعیت تغییر می‌کند. مسئله تکثیر نسل و افزایش جمعیت نیز از این نوع است. خصوصیات دوران نبی اکرم صلى الله عليه وآله و ائمه علیهم‌السلام اقتضا می‌کرده است تا تعداد

۱. نور (۲۴)، ۳۲.

۲. وسائل الشیعه (آل‌البیت)، ج ۲۰، ص ۴۳.

۳. همان، ج ۲۰، ص ۴۴.

مسلمان بیشتر باشد تا توانایی و قدرت بیشتری داشته باشند؛ اما در شرایطی که فزونی جمعیت نتیجه معکوس دارد یا لاقلاً امتیازی محسوب نمی‌شود، مشمول آن دستور نخواهد بود و حاکم اسلامی می‌تواند حکم دیگری به جای آن وضع کند.

#### بررسی

بی‌شک در اسلام اختیارات حکومتی تشریع شده و معصومان<sup>علیهم‌السلام</sup> از احکام حکومتی استفاده کرده‌اند؛ اما هیچ دلیلی وجود ندارد که تولید نسل از احکام حکومتی است؛ بلکه برخی روایات عکس آن را تأیید می‌کنند؛ مانند: «رنی مکاتر بکم الامم...»، «المولود فی امتی احب الی مما طلعت علیه الشمس»، «البنات حسنات و البنون نعمه» و...

اگر کسی در این زمینه دچار شک شد، اصل و قاعده اقتضا دارد که حمل بر حکم اولی و ثابت شود، نه حکم حکومتی (همان‌گونه که در موارد مشابه نیز به اصل تمسک می‌شود).

#### معارض

با توجه به آنچه بیان شد، بر اساس روایات و فرهنگ اسلامی، تولید نسل عملی پسندیده و مستحب محسوب می‌شده است. به همین دلیل، کسی آیه یا روایتی را به‌طور رسمی به منزله معارض و منافی اطلاعات ذکر نکرده است؛ اما به دلیل برخی گفته‌ها و اظهارنظرها و به خاطر اینکه همه ابعاد موضوع از نظر تخصصی رعایت شده باشد، موارد احتمالی معارض و منافی حکم مذکور بیان می‌شود:

عن الرضا<sup>علیه‌السلام</sup>: عن ابيه عن جده قال: مرّ جعفر<sup>علیه‌السلام</sup> بصیاد فقال: یا صیاد ای شی اکثر ما یقع فی شیکتک؟ قال: الطیر الزاق قال: فمر و هو یقول: هلک صاحب العیال هلک صاحب العیال.<sup>۱</sup> روایت

خواهد بود که یکی از گناهان بزرگ است و دیگر جایی برای اصالة‌الاباحه وجود نخواهد داشت.

افزون بر این، اگر مسئله کنترل جمعیت به صورت یک شعار اجتماعی و توصیه حکومتی درآید، مصداق روشن نهی از معروف است؛ زیرا معروف، اعم از واجب و مستحب است؛ مگر اینکه استحباب تکثیر نسل را به دلیل قصور ادله یا عنوان ثانوی و تراحم، منتفی بدانیم، که این موضوعی دیگر است.

#### عنوان ثانوی

##### الف) ضرر

برخی می‌گویند زایمان زیاد، به‌ویژه با فاصله کم، برای سلامتی مادران و فرزندان آنها زیان‌آور است و آنها را در معرض بیماری‌های مختلف قرار می‌دهد. از این‌رو، در صورتی که تکثیر اولاد مطلقاً استحباب داشته باشد، به‌وسیله قاعده لاضرر که یکی از قواعد مسلم و فراگیر فقهی است، منتفی می‌شود.

در اینجا اشکال‌های ذیل مطرح است:

۱. اگر مفاد حدیث لاضرر حکم وضعی باشد (نه تکلیفی و حکومتی) در این صورت قاعده لاضرر شامل موارد استجابی نمی‌شود؛ زیرا از ظاهر حدیث استفاده می‌شود که هر حکمی که منشأ ضرر برای مکلف است، در شریعت اسلام وجود ندارد؛ درحالی که زیان ناشی از فعل مستحب، معلول اختیار و انتخاب خود مکلف است، نه حکم شارع؛ چون از ناحیه شارع الزام و اجباری در میان نبوده، و مکلف می‌توانسته است آن را ترک کند.

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۷۲.



موردی که عزل (به صورت مستمر) موجب کمی فرزند شود، اطلاق ندارد؛ چون امام علیه السلام صرفاً عمل خود - عزل - را ذکر می‌کند و در مقام بیان کمی یا زیادی فرزند نیست. از این رو، بنا بر نقل شیخ مفید در کتاب *الارشاد*، خود آن حضرت کثیرالاولاد و صاحب ده فرزند بوده‌اند.

افزون بر این، بر فرض اگر احادیث جواز عزل اطلاق داشته باشد، به وسیله ادله استحباب تکثیر نسا تقیید می‌شود؛ زیرا نسبت روایات عزل با روایات تکثیر اولاد، عموم مطلق است، و قاعده اقتضا می‌کند که مطلق حمل بر مقید بشود.<sup>۱</sup>

### منافات نداشتن کنترل جمعیت با استحباب تکثیر نسل

ممکن است گفته شود تکثیر نسل در شریعت اسلام، حداکثر عملی مستحب و راجح شمرده شده است. استحباب به معنای رجحان فعل و جواز ترک می‌باشد؛ بدین معنا که محذوری بر انجام ندادن آن مترتب نمی‌شود. بنابراین مسئله کنترل جمعیت، مطلبی بر خلاف شرع و موازین اسلامی نخواهد بود. اگر کسی هم در این زمینه دچار شک شود، به قاعده اصالة الحل، که یکی از قواعد استنباط است، رجوع می‌کند.

البته در اینکه تکثیر نسل فی نفسه حکمی بیش از استحباب ندارد، تردیدی وجود ندارد؛ اما باید بین دو مطلب فرق قائل شد: نخست اینکه انسان در عین حال که اعتقاد به استحباب فعلی دارد، آن را انجام نمی‌دهد؛ این صورت مباح و جایز است و محذوری به دنبال ندارد و فقط فضیلتی را از دست داده است. دوم اینکه، کسی یک عمل مستحب را غیرمطلوب بداند (چه در عمل انجام دهد یا ندهد) در این صورت، مصداق تشریع

شده از امام رضا علیه السلام و ایشان از پدر بزرگوارشان امام کاظم علیه السلام و ایشان از جدشان که فرمود: روزی جعفر علیه السلام با صیادی مواجه شد. از او پرسید: ای صیاد چه صیدی بیشتر در دام تو می‌افتد؟ گفت: پرندگانی که جوجه دارند. امام رضا علیه السلام فرمود: در حالی که امام صادق به حرکت خود ادامه می‌داد می‌فرمود: بیچاره کسی که صاحب عیال است، بیچاره کسی که صاحب عیال است

در برخی از کتاب‌ها برای نفی افزایش جمعیت به این حدیث استدلال شده است. قطع نظر از سند حدیث، دلالت آن بر مذموم بودن عیال، قابل قبول نیست؛ زیرا حدیث مزبور در ظاهر در مقام مدح یا ذم عیال نیست؛ بلکه واقعیتی را بیان می‌کند که صاحب زن و فرزند شدن مستلزم تلاش و کوشش، و تلاش در این زمینه همراه با خطر است. مؤید این احتمال آن است که روایت، عیال را عامل خطر و هلاکت می‌داند، و واژه عیال شامل همسر (بدون فرزند یا با فرزند کم) نیز می‌شود؛ درحالی که استحباب ازدواج یا داشتن فرزند کم از سنت‌های ثابتو غیر قابل انکار است.

۲. عن رسول الله ﷺ: اللهم من امن بي و صدقني و علم ما جئت به هو الحق من عندك فاقبل ماله و ولده و حبب اليه لقائك و عجل له القضاء و من لم يؤمن و لم يصدقني و لم يعلم ان ما جئت به الحق من عندك فاكثر ماله و ولده و اطل عمره؛<sup>۱</sup> از پیامبر گرامی اسلام ﷺ نقل شده است که فرمودند: بارالها هر کس به من ایمان آورد و مرا تصدیق نمود و می‌داند (می‌پذیرد) که هر آنچه من آورده‌ام حقیقتی از نزد توست پس در حق چینی فردی مال و فرزندانش را کم کن و دیدار خودت (مرگ) را برایش محبوب گردان و در پایان بخشیدن به کارش

۱. تهذیب التهذیب.

۱. البته روایات عزل با تقریری که بیان گردید بهتر بود در بخش معارض ذکر می‌شد.

سرعت بخش و کسی که به من ایمان نمی‌آورد و مرا تصدیق نمی‌کند و نمی‌پذیرد که هر آنچه آورده‌ام حقیقت و از نزد توست، پس دارایی و فرزندانش را زیاد گردان و عمرش را طولانی کن.

این روایت از اهل سنت نقل شده و راوی آن عمرو بن غیلان بن سلمه الثقفی است که صحابی بودن او ثابت نیست. زوائد حدیث وی را مرسل می‌دانند؛ هر چند رجال سند را توثیق کرده است و در صحاح سته غیر از سنن ماجه از او روایتی نقل نشده است. بنابراین حدیث قابل استناد نیست. اشکال عمومی دیگری بر استدلال به این گونه روایات وجود دارد که بعد به آن اشاره می‌شود.

۳. عن الصادق علیه السلام: (قيل) لعيسى بن مريم مالك لا تتزوج؟ قال ما اصنع بالتزويج قالو: يولد لك قال: و ما اصنع بالاولاد؟ ان عاشوا فتنوا و ان ماتوا حزنوا؛<sup>۱</sup> امام صادق علیه السلام فرمودند: به عیسی بن مریم گفته شد چرا ازدواج نمی‌کنی؟ پاسخ گفت: ازدواج به چه کارم آید؟ گفت: برای فرزند به ارمغان می‌آورد. دوباره فرمود: مرا چه کار با فرزند؟ فرزندان اگر بمانند موجب گرفتاری و امتحان (فتنه) خواهند بود و اگر بمیرند، موجب حزن و اندوه. با چشم‌پوشی از ضعف سند، حدیث مزبور مشروعیت و مطلوبیت زیست تجردی را در شریعت حضرت عیسی علیه السلام بیان می‌کند، که این مسئله در اسلام منسوخ شده است؛ مگر اینکه گفته شود نقل امام صادق علیه السلام و همچنین دلیل مطرح‌شده در روایت، نشانه آن است که حکم عام و فراگیر است و اختصاص به زمان حضرت مسیح ندارد. در پاسخ باید گفت، این مطلب در حدیث ذیل ابطال و تکذیب شده است:

روی عن الحسن البصري انه قال: بئس الولد ان عاش كدني و ان مات هدني فبلغ زين

عزل منجر به کمی فرزند می‌شود.

روایات در مورد عزل، متعدد و از نظر دلالت مختلف هستند. تعدادی از آنها که مشتمل بر روایات صحیحه است، آن را مطلقاً تجویز می‌کند؛ مانند صحیحه مزبور. گروهی دیگر که در بین آنها نیز اخبار صحیحه وجود دارد، عزل را تنها در مواردی خاص جایز می‌دانند؛ مانند اینکه هنگام ازدواج بر زن شرط کرده باشد، یا زن بدون شرط رضایت دهد، یا زن مسن، یا نازا، و یا آمه... باشد.

در هر صورت، اگر عزل جایز، و حتی کراهتی نیز نداشته باشد، بر عدم استحباب فرزند زیاد دلالت نمی‌کند؛ زیرا احادیث مجوز عزل، تنها اباحه را اثبات می‌کند و روایات کثرت اولاد، استحباب استیلا را بیان می‌کند و بین استحباب و اباحه تنافی وجود ندارد. همچنین بین اباحه عزل و کراهت آن نیز تنافی نیست.

چه بسا گفته شود برخی از روایات مربوط به عزل بیش از اباحه نمی‌رسانند؛ اما برخی دیگر از آنها بر عدم کراهت نیز دلالت می‌کند؛ مانند: عن ابی بصیر عن ابی عبدالله قال: قلت له: ما تقول فی العزل فقال: کان علی علیه السلام لا یعزل و اما انا فاعزل. فقلت هذا خلاف. قال: ماضر داود ان خالفه سليمان والله يقول: ففهمناها سليمان؛<sup>۱</sup> ابوبصیر می‌گوید محضر امام صادق علیه السلام عرض کردم نظرتان درباره عزل چیست؟ فرمودند امیر مؤمنان علیه السلام چنین نمی‌کرد؛ ولی من انجام می‌دهم. عرض کردم این نوعی مغایرت است. فرمودند: اگر سلیمان رفتاری را انجام می‌داد که مخالف داوود بود، ضرری به داود وارد نمی‌آمد.

دلالت این حدیث بر عدم کراهت عزل (در زمان امام صادق علیه السلام) روشن است؛ زیرا امام معصوم علیه السلام عمل مکروه، آن هم به صورت مکرر انجام نمی‌دهد؛ اما روایت نسبت به

۱. وسائل الشیعه، کتاب النکاح، مقدمات النکاح، باب ۷۵، ح ۶.

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۰.

ناداری است. پس به مقتضای آیه و حدیث مذکور، استحباب و رجحان ازدواج در حق شخص فقیر ساقط است. حال که نکاح با همه اهمیت و فضیلت آن در اسلام با وجود فقر و تنگدستی استحباب ندارد، پس فرزندآوری نیز به طریق اولی برای اشخاص تهیدست استحبابی ندارد.

در جواب گفته می‌شود: دسته‌ای دیگر از روایات که برخی از آنها پیش‌تر نقل شد، خودداری از ازدواج به دلیل ترس از فقر را مساوی با سوءظن به خدای متعال می‌دانند. همچنین خداوند در قرآن می‌فرماید: *إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ*<sup>۱</sup> با تدبیر در این دو دسته از اخبار و آیات درمی‌یابیم که مراد روایات دسته اول، و همچنین آیه «... لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا» آن است که شخص در شرایطی قرار گیرد که حتی توان امکانات اولیه برای تشکیل خانواده را نیز نداشته باشد؛ مانند حداقل مهر و مخارج ضروری همسر؛ اما روایات دسته دوم ناظر بر مواردی است که انسان حداقل شرایط مذکور را در اختیار دارد؛ لکن به دلیل نداشتن امکانات بیشتر و ترس از فقر زیاده‌تر، از ازدواج خودداری می‌کند. توجیه دیگر این است که مفاد روایات دسته اول «(اباحه) و مفاد دسته دوم «استحباب» است و این دو با هم تنافی ندارند.

## ۶. روایات مجوز عزل

عن محمد بن مسلم: قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن العزل؟ فقال: ذاك إلى الرجل يصرفه حيث يشاء؛<sup>۲</sup> حدیث مذکور عزل را به‌طور مطلق تجویز می‌کند و اطلاق آن شامل مواردی است که

۱. نور (۲۴)، ۳۲.

۲. همان، ج ۲۰، ص ۱۴۹.

العابدین عليهم السلام؛ فقال: كذب والله نعم الشيء الوالد، ان عاش فدعاء حاضر و ان مات فشفيح سابق؛<sup>۱</sup> نقل شده از حسن بصری که او گفته است: فرزند، بد چیزی است که اگر زنده بماند، مرا به زحمت می‌اندازد و اگر بمیرد (از غم) نابودم می‌کند. این خبر به امام زین‌العابدین عليه السلام رسید. ایشان فرمودند: به خدا قسم دروغ گفته است. خوب چیزی است اولاد، اگر زنده بماند دعا کننده‌ای حاضر (حی) است و اگر بمیرد شفیعی است که زودتر فرستاده شده است. (البته این روایت نیز مرسله است).

## پاسخ دیگر

پاسخ دیگر در رد این نوع احادیث آن است که حتی اگر فرض کنیم سند و دلالت روایات یادشده تمام است، در هر صورت قابل عمل نیست و باید آنها را رد یا تأویل کرد؛ زیرا احادیث مذکور فرزند داشتن را به طور کلی (حدیث اول و سوم)، یا تکثیر اولاد (حدیث دوم) را نامطلوب و نکوهیده می‌داند و قدر متیقن آن، عصر و زمان معصومان است یعنی بر اساس این گونه روایات فرزنددار شدن یا افزایش فرزند در زمان معصومان عليهم السلام نامطلوب بوده است؛ درحالی که استحباب زادوولد و تکثیر نسل در زمان معصومان عليهم السلام امری قطعی است. بنابراین مخالف سنت قطعی به شمار می‌رود.

## مقید و مخصص

تا اینجا روشن شد که ادله تکثیر نسل دارای اطلاق است و معارضی برای آن وجود ندارد. اکنون نوبت به مرحله سوم می‌رسد؛ یعنی بررسی این مطلب که آیا «مقید» و

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۱۲.

«مخصص» برای اطلاعات و عموماً افزایش جمعیت وجود دارد یا خیر و به تعبیر دیگر آیا استثنایی برای آن در متون دینی یافت می‌شود یا نه؟ چند وجه را می‌توان به‌منزله مقید بیان کرد:

۱. عن رسول الله ﷺ: قله العیال احد الیسارین؛<sup>۱</sup> از رسول گرامی اسلام نقل شده است که فرمودند: کمتر بودن افراد نانخور، یکی از عوامل اصلی (یکی از دو عامل آسایش) آسایش است.

این حدیث مشهورترین و معتبرترین روایتی است که در زمینه ستایش فرزند کم (برای افراد غیرغنی) مطرح شده، و برای تقیید اطلاعات بدان استدلال شده است. این روایت در منابع مختلف شیعه و اهل سنت و به طریق متعدد نقل شده است.<sup>۲</sup>

به‌رغم رواج استدلال به این حدیث شریف، دلالت روشنی بر مطلوب بودن کمی فرزند، حتی برای افراد غیرغنی ندارد. توضیح اینکه، روایت مزبور (با توجه به احادیث دیگر) در صدد ارزشگذاری و خوب یا بد قلمداد کردن چیزی نیست؛ بلکه مسئله‌ای را به عنوان یک واقعیت عینی و ملموس بیان می‌کند که عبارت است از دشواری و زحمت اداره فرزندان و عائله زیاد؛ به‌ویژه اگر توأم با فقر و تهیدستی باشد، و نیز آسانی و کم‌خرج بودن عائله کم و محدود؛ اما اینکه آیا از مخاطب می‌خواهد کم‌فرزند باشد یا نه، این حدیث چیزی را بیان نمی‌کند. مشابه همین مطلب در روایات متعدد دیگری دیده می‌شود؛ مانند: السفر احد العذابین؛ سفر از عوامل اصلی زجر و سختی است؛ الولد احد العدوین؛ فرزند از مهم‌ترین دشمنان انسان است؛ موت الفجاء راحه للمومن؛ مرگ

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۷۱.

۲. در برخی کتب اهل سنت، «و کثره العیال احد الفقرین» نیز بدان اضافه شده است.

فصاروا ملوکاً حکاماً، و ائمه اعلاماً؛<sup>۱</sup> در حال مؤمنین قبل از خود تدبیر کنید که چگونه در سختی و امتحان قرار گرفته بودند. آیا آنها به لحاظ سختی‌ها از سنگین‌بارترین بندگان نبودند و به لحاظ میزان بلاها از بدحال‌ترین بندگان نبودند تا اینکه خداوند جدیت آنها در تحمل اذیت به خاطر محبت او را ... دید، برای آنها راه برون‌رفت از تنگناها را قرار داد... و آنها نیز فرمانروایان و حاکمان و پیشوایان بزرگی شدند.

همچنین در مورد پیامبر ﷺ نقل شده است: هر گاه نزد پیامبر سرگذشت اصحاب اخذود گفته می‌شود به خدا پناه می‌برد از «جهد البلاء». <sup>۲</sup> در برخی روایات نیز به ابتلاء حضرت ایوب و آنچه بر او گذشت، عنوان «جهد البلاء» اطلاق شده است. بنابراین واژه «جهد البلاء» به تنهایی نمی‌تواند بیانگر ارزش منفی باشد.

۵. وَلَیْسْتَغْفِرَ الذَّیْنَ لَا یَجِدُونَ نِكَاحاً حَتَّى یُغْنِیَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ؛<sup>۳</sup> کسانی که زمینه ازدواج را ندارند، باید تا زمانی که خداوند از فضل خود آنها را بی‌نیاز کند، عفت پیشه کنند.

از امیرالمومنین ؑ نقل شده است: من استطاع منکم الباه فلیتزوج و من لم یستطع فلیصم فان الصوم و جائه؛<sup>۴</sup> هر کس توانمندی دارد باید ازدواج کند و کسی که توانمندی ازدواج ندارد روزه بگیرد؛ زیرا روزه کاهنده غریزه جنسی است.

مفاد آیه و حدیث اینچنین است: اگر کسی - به هر دلیل - قادر به ازدواج نیست، راه عفاف پیشه کند (و به تعبیر روایت) از روزه کمک بگیرد. از جمله موانع ازدواج، فقر و

۱. نهج البلاغه، ترجمه صبحی صالح، ص ۲۹۵.

۲. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۴۴۳.

۳. سوره نور آیه ۳۳، البته کسی ندیده‌ام به این آیه و روایت برای کنترل جمعیت استدلال کند لکن از باب دفع دخل مقدر بیان شده است.

۴. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۱۴.

۴. عن رسول الله ﷺ: جهد البلاء كثيره العيال و قلة المال؛ نهایت سختی نانخور زیاد، با ناداری و فقر است.

این روایت را کتاب جعفریات و دعائم الاسلام نقل کرده‌اند.<sup>۱</sup>

غیر از اشکال سندی، دلالت روایت بر نامطلوب بودن فرزند زیاد برای مطلق افراد فقیر، قابل خدشه است؛ زیرا حدیث به مناسبت حکم و موضوع، ناظر به مواردی است که فقر و کثرت عیال موجب عسر و حرج یا چیزی مشابه آن شود؛ چون «جهد» به فتح، معنای مشقت (با غایت و نهایت چیزی)، و به ضم به معنای وسعت و طاقت است؛ به هر حال، در مورد رنج و مشقت شدید به کار می‌رود. در لسان العرب آمده است: الجهد بضم الجیم: الوسع و الطاقه، و الجهد: المبالغه و الغايه... (و فی الحدیث اعوذ بالله من جهد البلاء، قيل: انها الحاله الشاقه التي تاتي على الرجل يختار عليها الموت)؛<sup>۲</sup>

بنابراین حدیث مذکور اختصاص به موارد پرمشقت دارد، و این اخص از مدعاست. از سوی دیگر، احتمال دارد روایت در مقام ارزشگذاری و ناپسند معرفی کردن فرزند زیاد برای افراد فقیر نباشد؛ بلکه تنها سختی و دشواری اداره و تربیت عائله زیاد را در شرایط فقر و تهیدستی بیان، و آن را یک آزمایش مشکل معرفی می‌کند که باید برای مواجهه با آن از خداوند کمک گرفت و به او پناه برد. از این‌رو، در نهج‌البلاغه، در وصف مؤمنان خاص و پاکبخته امت‌های گذشته آمده است: ... وتدبروا احوال الماضين من المونين قبلکم، كيف كانوا في حال التمحيص و البلاء. الم يكونوا اثقل الخلائق اعباءً و اجهد العباد بلاءً... حتی اذا رای الله جد الصبر منهم على الاذى في محبته، جعل لهم من مضائق البلاء فرجا....

۱. الجعفریات، ص ۲۳۸؛ دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۲۵۵.

۲. تاج العروس، ج ۴، ص ۴۰۷.

ناگهانی برای مؤمن نوعی راحتی است. آیا مقصود این روایات آن است که نباید به سفر رفت و یا اصل ولد مذموم است و یا اینکه باید منتظر موت ناگهانی برای مؤمن بود؟! برای روشن شدن مطلب و اینکه بین بیان زحمت فرزندان زیاد و فضیلت کثرت اولاد تنافی نیست، به دو نوع روایت درباره فرزند دختر توجه کنید:

(الف) نوع اول: عن رسول الله ﷺ: من كانت له ابنته واحده فهو مدفوح و من كانت له بنتان فياغوثاه و من كان له ثلاث وضع عنه الجهاد و كل مكروه و من كان له اربع فيا عباده اعينوا يا عبدالله اقرضوه يا عبدالله ارحموه؛<sup>۱</sup> از رسول گرامی اسلام ﷺ نقل شده است که فرمودند هر کس یک دختر داشته باشد، پس در واقع، بار سنگینی بر دوش دارد و کسی که دو دختر دارد، نیازمند فریادرسی است و هر کس سه دختر دارد، جهاد و هر تکلیف سخت اجتماعی از او برداشته شده است و هر کس چهار دختر داشته باشد، ای بندگان خدا یاریش کنید، به او قرض دهید، یا بندگان خدا به او رحم کنید.

(ب) نوع دوم: قال رسول الله ﷺ: نعم الولد البنات مجهزة موءنسات مبارکات...<sup>۲</sup> پیامبر ﷺ فرمودند: چه خوب فرزندانی هستند دختران؛ مددکار، انیس، با برکت ... هستند. روایت اول، همانند حدیث قله العیال... بیان‌کننده سختی و رنج فرزند دختر است، بدون اینکه درصدد مذمت آن باشد؛ اما روایت دوم ارزش و فضیلت دختران را یادآور می‌شود و این دو با هم تنافی ندارند. اگر جمله قله العیال در آنچه گفتیم ظهور نداشته باشد، لا اقل محتمل‌الامرین است و در نتیجه از حجیت ساقط می‌شود.

افزون بر این، اگر فرزند زیاد بدون داشتن ثروت لازم، امری ناپسند بود یا فضیلتی

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۹۱ و ۹۸.

۲. همان.

دربرنداشت، با توجه به اینکه در زمان معصومان، (به ویژه عصر نبوی ﷺ) افراد معمولاً پرفرزند بودند و فقر نیز شایع بود، و انبوه روایات و احادیث در فضیلت و ستایش توالد و تناسل، ذهنیتی موافق با افزایش جمعیت برای آنها ایجاد کرده بود، شایسته بود معصومان ﷺ با سخنان و روشنگری‌های خود از آن جلوگیری کنند و متناسب با جریان مزبور در مقابل آن موضع‌گیری کنند و ذهنیت مردم را تصحیح و روش آنها را تغییر دهند، و اگر چنین بود به اندازه کافی احادیث با سند و دلالت روشن و قابل اعتماد به دست ما می‌رسید، و ارتکاز متشرعه نیز بر اساس آن تغییر یافته بود؛ نه اینکه به سخن نه چندان روشن «قلة العیال احد الیسارین» اکتفا می‌کردند؛

احتمال دیگر - با توجه به روایات دیگر - این است که انسان در شرایط فقر، همسران متعدد نگیرد.

۲. عن رسول الله ﷺ: خیرکم فی الماتین کل خفیف الحاذ الذی لا اهل له و لا ولد؛<sup>۱</sup> بهترین شما در سال دوست هر کس سبکباری است که اهل و فرزند ندارد.

این روایت را ابن عدی در کتاب *الکامل فی الضعفا* از حدیثه چنین نقل می‌کند:

حدثنا حمدان بن احمد بن حمدان البلدی عن ابراهیم بن هیشم عن الحسن بن عبدالله الخراسانی و حدثنا ابراهیم بن حماد ثنا الترقفی ثنا رواد عن سفیان عن منصور عن ربیع عن حدیفة قال: قال رسول الله ﷺ: «خیرکم فی الماتین کل خفیف الحاذ» قالوا یا رسول الله و ما خفیف الحاذ قال «الذی لا اهل له و لا ولد»؛<sup>۲</sup> حمدان بن احمد بن حمدان البلدی حدیثی را نقل کرد از ابراهیم بن هیشم و او از حسن بن عبدالله خراسانی و همچنین ابراهیم بن حماد نقل کرد که پیامبر گرامی اسلام

فرمودند: در سنه دویست بهترین فرد کسی که سبکبار باشد» پرسیدند یا رسول الله منظور از سبکبار چیست؟ حضرت در جواب فرمودند: کسی که نه زنی دارد و نه فرزندی.

همچنین ابن عساکر در *البدایه و النهایه* از حدیثه نقل کرده است: خیرکم بعد الماتین خفیف الحاذ؛ پس از سال دویست بهترین مردم سبکبارانند لکن اسنادی که ما بررسی کردیم به رواد بن جراح (ابوعصام العسقلانی) می‌رسد که از نظر وثاقت وضع مشکوکی دارد و برخی از محققان عامه، روایات او را، به‌ویژه مواردی را که از سفیان نقل می‌کند، حجت نمی‌دانند: بخاری گفته است: کان قد اختلط لایکاد یقوم حدیثه، لیس له کبیر حدیث قائم.<sup>۱</sup> نسائی گفته است: لیس بالقوی روی غیر حدیث منکر و کان قد اختلط؛ دارقطنی نیز حدیث او را متروک دانسته است.

**دلالت حدیث:** این روایت به منزله مخصص زمانی نسبت به اطلاقات ادله توالد و تزوج تلقی می‌شود؛ زیرا استحباب همسر و فرزند داشتن را در سال دویست، یا از سال دویست به بعد متفی می‌داند. اگر مقصود آن است که تنها در صد سالة سوم هجری مجرد زیستن مطلوب است، در این صورت، دلالتی بر رجحان مجرد زیستن برای همه زمان‌ها ندارد.

افزون بر این، مضمون آن قابل عمل نیست و اگر مراد این است که از سال دویست به بعد، نداشتن زن و فرزند پسندیده است، بی‌شک باطل و مردود است؛ زیرا با توجه به اینکه ائمه علیهم‌السلام در آن زمان حضور داشتند، احتمال داده نمی‌شود ادله استحباب ازدواج و استیلا، منحصر به دویست سال صدر اسلام باشد، علیهم‌السلام و اگر چنین قضیه‌ای صحیح بود، آنها نیز متعرض آن می‌شدند.

۱. شعب الایمان، ۲۹۱/۲۱.

۲. الکامل لابن عدی، ج ۳، ص ۱۷۷.

۱. تهذیب الکمال، ج ۹، ص ۲۲۹.